

وهابیت، مکتب تشبیه

وهابیت، مکتب تشبیه

وهابیت نه تنها با شیعه، که با همه ی فرقه های اسلامی سرچنگ دارد و بدین سبب، جریان‌ی انحرافی در جهان اسلام شمرده می شود. یکی از مهم ترین موارد اختلاف وهابیت و مسلمانان، مسأله ی صفات خبری است. بر اساس قرائنی که وهابیت از توحید اسما و صفات دارد، همه ی مسلمانان به جز سلفی های وهابی، یا از دایره ی اسلام خارجند و یا از فرق اهل سنت شمرده نمی شوند. از اعتقادات وهابیان تشبیه و تجسیم در مورد خداوند است که در این مقاله به توضیح این اعتقادات پرداخته خواهد شد.

1. مقدمه

اندیشه ی تشبیه گرایی، در قرن هفتم توسط ابن تیمیه احیا گردید؛ ولی همانند دیگر افکار او، پس از مرگش - با وجود فعالیت شاگردانش، همانند ابن قیم - به بوته ی فراموشی سپرده شد؛ اما بار دیگر، در قرن دوازدهم توسط محمد بن عبدالوهاب و شاگردان او زنده شد. آن ها هرگز سخن جدیدی جز آن چه ابن تیمیه گفته بود، بر اندیشه های تشبیه گرایانه ی او نیفزودند و صرفاً با ترویج و گسترش گفته های ابن تیمیه و احیای آثار تشبیهی سده های نخستین اسلام، بار دیگر این اندیشه ی سخیف را زنده کردند.

2. وهابیت و توحید اسماء و صفات

همان گونه که گفته شد، وهابیان به پی روی از ابن تیمیه، توحید را به سه بخش « ربوبی »، « الوهی »، و « اسماء و صفات » تقسیم می کنند. گرایش های تشبیهی وهابیت، در مباحث توحید اسماء و صفات آن ها مطرح می شود.

برای فهم دیدگاه وهابیت درباره ی صفات خبری و اندیشه های تشبیه گرایانه شان، می توان مباحث ار در دو محور سامان داد: نخست، مبانی نظری وهابیت در زمینه ی صفات خبری که به تشبیه و تجسیم می انجامد؛ دوم، مصادیق تشبیه و تجسیم گرایی در آثار و منابع وهابیت. (ص 114)

3. مبانی نظری تشبیه گرایی وهابیت

1-3- معنی شناسی وهابیت: ظاهر گرایی

معنی شناسی، بررسی رابطه ی لفظ و معنی در متون مقدس است که به ویژه در صفات خبری، اهمیت بسیاری می یابد. [1] پرسش اصلی در معنی شناسی در حوزه ی صفات خبری این است که آیا صفات ذات مانند ید، رجل و وجه، و یا صفات فعل مانند استوا، نزول و صعود، در کتاب و سنت بر معنی ظاهری خود حمل می شوند، یا این که باید آن ها را تأویل کرد. مراد از ظاهر در این جا، معنایی است که ذهن مخاطب به مجرد شنیدن واژه و بدون نیاز به قرینه یا تأمل، متوجه آن می شود. [2] ابن جوزی درباره ی رابطه ی ظاهر گرایی و صفات خبری می نویسد:

« ظاهر گرایان می گویند: این احادیث از متشابهاتی است که علمش تنها نزد خداست؛ سپس می گویند: آن ها را بر معنی ظاهری شان حمل می کنیم. واعجباً! چه گونه چیزی که علمش

نزد خداست، دارای معنی ظاهری است؟! و آیا معنی ظاهری استوا، غیر از نشستن است؟ و ظاهر نزول، غیر از انتقال است؟» [3]

هم چنین به گفته ی شیخ محمد زاهد کوثری: کسی که اقسام نظم را از نظر وضوح و خفا می شناسد و اقرار دارد که آیات و اخبار صفات، از متشابهاتند، چه گونه به معنی ظاهری تمسک می جوید و متشابه را بر آن حمل می کند؟! حق این است که متشابه در صفات - بنا بر تأویل - بر قول محکم خداوند که فرمود: « لیس کمثله شیء »، حمل شود. ... (ص 115)
چه گونه می توان برای متشابه، ظهوری را تصور کرد؟ ظاهر، در برابر خفی قرار دارد و تا هنگامی که مدلول واضح نیست، عقلایی نیست که معنی ظاهری به کار گرفته شود. [4]
در این میان، همان گونه که گفته شد، برای فهم معنی واقعی اخبار و آیات صفات، باید از قرائن خارجی استفاده کرد. در زبان عرب نیز هرگز شنیده نشده است که چنین الفاظی برای خداوند به کار روند. هم چنین واژگانی مانند ید، ساق و رجل، اسامی برخی از اعضا و جوارحنده؛ بنابراین هنگامی می توان آن ها را به منزله ی صفت به کار برد که به قرائن خارجی در استفاده از این الفاظ توجه شود. در صفات خبری، با توجه به قرائنی چون جلالت خداوند و محال بودن نسبت دادن اعضا و جوارح به خداوند، حمل بر معنی غیر ظاهر، امری بدیهی است.
بنابراین، نخستین دامگاه تجسیم، اعتقاد به معنی ظاهری صفات خبری است، که متأسفانه چنین گرایشی در میان وهابیان به شدت دیده می شود.
به گفته ی صالح بن فوزان:

« آن چه خداوند خود را بدان وصف کرده و یا پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) خداوند را به آن وصف کرده است، همان معنی ظاهری اش درست است ». [5]
وی سپس تأکید می کند:

« آن چه خداوند خود را به آن وصف کرده و یا پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) درباره ی خداوند بیان کرده است، حق است و بر معنی ظاهری اش حمل می شود و هیچ گونه ابهام و پیچیدگی در آن وجود ندارد. ». [6] (ص 116)

وی سپس به غلط چنین عقیده ای را به همه ی اهل سنت نسبت می دهد و می گوید:
« تمامی اهل سنت این صفات و معانی ظاهری آن ها را اثبات می کنند. آن چه خداوند و رسول وی درباره ی صفات الهی آورده اند، از متشابهات نیست که نیاز به تفویض معنی آن به خدا باشد؛ زیرا اگر چنین باشد، نصوص صفات از اموری می شود که معنی آن فهم نمی شود؛ در حای که خداوند ما را به تدبر تمام قرآن امر کرده و تعقل در آیات و فهم آن ها را از ما خواسته است و اگر معنی نصوص صفات فهمیدنی نباشد، پس خداوند ما را به تدبر و تفهم چیزی امر کرده است که قابل تدبر و فهم نیست و به اعتقاد به چیزی فرمان داده است که برای ما واضح نیست ». [7]

در کلمات ابن فوزان، تشبیه گرایی به خوبی دیده می شود؛ چنان که وی صفات خبری را نه تنها ظاهر گرایانه معنی می کند، بلکه رسماً اعتقاد دارد هیچ ابهام و پیچیدگی در رابطه ی میان لفظ و منی وجود ندارد و معنی آن کاملاً واضح است. ناصرالدین البانی، از علمای وهابیت می گوید:
« با تجربه دریافته ام که بسیاری از برادران موحد و سلفی، همانند ما اعتقاد دارند که خداوند بدون تأویل و بدون کیفیت، بر عرش نشسته است؛ اما هنگامی که با معتزلی ها و یا جهمی مذهبان معاصر یا ماتریدی ها و اشعری ها روبه رو می شوند، آن ها شبهاتی را بر ظواهر آیات وارد می کنند که انسان اهل وسواس معنی اش را نمی فهمد؛ بنابراین در عقیده گرفتار شک و تردید و گمراهی می شود. چرا؟ چون او عقیده ی صحیح را از سرچشمه نگرفته است ». [8]
وی در ادامه می گوید: (ص 117)

« متأسفانه، عقیده ی توحید با همه ی لوازم آن برای بسیاری از کسانی که به عقیده ی سلفیه ایمان آورده اند، روشن نیست؛ چه رسد به دیگرانی که از عقاید اشعریه، ماتریدیه و جهمیه پی روی می کنند ». [9]

اما اگر معنی ظاهری ملاک باشد و این معنی نیز کاملاً واضح باشد، آیا « ید » معنایی جز یکی از اعضا و جوارح انسان پیدا می کند؟

به عقیده ی ابن باز، تنها به کسانی می توان اهل سنت و جماعت اطلاق کرد که صفات خبری مانند دست، صورت، ساق و استوا را بر معنی ظاهری حمل کنند. به همین سبب، جهمیه، معتزله و اشاعره، اهل بدعت در دین هستند. [10]

در این میان، برخی از سخنان ظاهر گرایان، اعم از ابن تیمیه و معاصران وهابی، در این زمینه شنیدنی است. ابن تیمیه در جایی بیان می کند که ظاهر کتاب و سنت در نزد عامه ی مسلمانان، موهم تجسیم نیست و می پندارد معنی فاسدی که در آن، حدوث و نقص وجود دارد، در معنی ظاهری آیات وجود ندارد؛ اما از آن جا که دل های برخی از متأخرین منحرف شده است، این معانی فاسد برای آن ها معنی ظاهری شده است؛ اما دیگر مسلمانان، از سلف و خلف، بنا بر فطرت سالم خود، هیچ یک از این نصوص را بر معنی فاسدی که ظاهر به نظر می رسد - اما در اصل، ظاهر نیست - حمل نمی کنند. [11] پیروان وی از وهابیان نیز همین عقیده را دارند:

« در صفات الهی چیزی وجود ندارد که ظاهر آن مستلزم تجسیم و تشبیه باشد و چنین فهمی به جاهلان و گمراهان اختصاص دارد ». [12] (ص 118)

بنا بر این دیدگاه، « ید » یا « نزول » که در قرآن آمده اند، معنایی غیر از عضو بدن یا پایین آمدن در ظاهر دارند که مردم نفهمیده اند؛ بلکه معنی ظاهری آن چیز دیگری است!! همان گونه که دیده می شود، چنین نظریه ای حتی از اصل ظاهر گرایان سخیف تر است. با این حال، خود ابن تیمیه در جای دیگر اعتراف می کند:

« .. در تورات و قرآن آیاتی که ظاهرش نشانگر تجسیم است، بسیار وجود دارد. .. » [13]

به علاوه، روایات بسیاری هست که سلف، ظاهر آیات صفات را تشبیه گونه خوانده اند. [14] چنان که آمد، صالح بن فوزان مسلک ظاهرگرایی در صفات خبری را به عامه ی اهل سنت نسبت می دهد و بیان میکند که عموم اهل سنت ظاهرگرا هستند و تنها جریان های انحرافی به تفویض یا تأویل اعتقاد دارند. وی سپس از قول منصرفان، شعری را ذکر می کند:

و کل نص اوهم التشبیها اوله او فوض ورم تنزیها

صالح بن فوزان پس از رد این دو روش، می گوید:

« روش تفویض و تأویل از یأوه گویی های جهمیه، معتزله، اشاعره و ماتریدیه است ». [15]

پرسش اصلی این است که اگر اشاعره و ماتریدیه که در حال حاضر تقریباً همه ی اهل سنت را تشکیل می دهند، در زمینه صفات الهی گمراه هستند، مراد از عامه ی اهل سنتی که صالح بن فوزان ادعا می کند، کیان اند؟

ناصر الدین البانی نیز علمای الازهر را که یکی از مهم ترین مراکز علمی در جهان اهل سنت است، خطاب قرار می دهد و می گوید: (ص 119)

« .. اگر امروز از بزرگان شیوخ الازهر بپرسی - برای نمونه - که خدا کجاست، می گویند: در همه جا! .. ».

وی سپس این عصر را عصری می شمارد که با دیدگاه های نادرست، به نجاست کشیده شده است. [16]

هم چنین هنگامی که از « لجنة الدائمة للبحوث العلمیه و الافتاء » استفتا میشود که « چه

گونه باید به کسانی که خداوند را در همه جا حاضر می دانند پاسخ داد؟ و حکم کسی که قائل به آن باشد، چیست؟»، گروه فتوا چنین پاسخ می دهد:

«اولاً، عقیده ی اهل سنت و جماعت این است که خداوند بر عرش خود نشسته و داخل در عالم نیست؛ بلکه خارج از آن است. ..؛ ثانیاً، کسی که اعتقاد داشته باشد خداوند در همه جا هست، از «حلولیه» است و اگر پذیرفت که خداوند بر عرش نشسته و خارج از عالم است، مسلمان، وگرنه کافر و مرتد است».[17]

چنان که دیده می شود، در نگاه البانی و دانشمندان وهابی، همه ی مسلمانانی که استوا را بر استیلا، و حضور خداوند را در همه جای عالم ثابت می دانند، کافرند.

با این همه مخالفت - که البانی نیز به آن اشاره میکند - باز هم ابن فوزان دیدگاه تجسیم را به سلف نسبت می دهد. وی چنین ادعایی را از ابن تیمیه به ارث برده است؛ چنان که ابن تیمیه نیز در رد تأویل می گوید:

«من تفاسیر نقل شده از صحابه و احادیث روایت شده از پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) را مطالعه و بیش از صد تفسیر بزرگ و کوچک را بررسی کردم؛ تا این ساعت هیچ یک از صحابه را ندیدم که چیزی از آیات یا احادیث صفات را بر خلاف معنی ظاهری شان تأویل کرده باشند». [18] (ص 120)

این در حالی است که طبری در تفسیر خود - که از نظر ابن تیمیه بهترین تفسیر است و در آن، بدعت و یا روایت ضعیفی وجود ندارد[19]- در تفسیر آیه ی شریفه ی «وَسِعَ كُرْسِيُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [20] می گوید: «اهل تأویل، در معنی کرسی اختلاف کرده اند. برخی از آن ها گفته اند که مراد از کرسی، علم خداست». وی سپس با سند معتبر، ابن عباس را صاحب این دیدگاه معرفی می کند. [21] آن گاه به اقوال تشبیه آمیز اشاره می کند؛ مانند روایاتی که کرسی را جای پای خدا می شمارند و یا بیان می کنند که هنگام نشستن خدا بر روی عرش، به سبب سنگینی او، عرش ناله می کند. طبری در پایان، دیدگاه ابن عباس را مبنی بر این که تأویل کرسی به علم خداست، می پذیرد.

وی هم چنین ضمن برشمردن دیدگاه های مختلف درباره معنی «وَهُوَ الْعَلَى الْعَظِيمُ» [22] می گوید: برخی گفته اند که مراد از علو، بالا بودن مکانی است، که با تجسیم مترادف است. سپس به قولی از سلف اشاره می کند که در تفسیر «الْعَلَى» گفته اند: مراد این است که خداوند، برتر از نظیر و شبیه است. [23]

با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می رسد جز خود ابن تیمیه و پیروانش در قرن هفتم و سپس وهابیان، درمیان مسلمانان کسی قائل به ظاهر گرایی نیست.

هر چند وهابیت کوشیده است که خود را از تشبیه و تجسیم پاک کند و برای فرار از آن، به گفته هایی مانند این که کیفیت دست خداوند و یا راه یافتن او برای ما روشن نیست، متوسل شده است، اما اعتقاد به معنی ظاهری، ناگزیر آنان را به دام تشبیه می اندازد؛ به ویژه با تصریحاتی که در گفته های آنان وجود دارد. هم چنین همان گونه که (ص 121)

اشاره خواهد شد، پای بندی به روایات ضعیف و اسرائیلیات در این زمینه، گرایش های تجسیمی آنان را کاملاً آشکار می کند.

1-1-3- تفویض کیفیت

تفویض در مسأله ی صفات خبری، به دو معنی به کار رفته است:

1. تفویض علم به صفات خبری به خداوند.

2. تفویض کیفیت صفات خبری به خداوند.

نظریه ی تفویض علم، در زمره ی نظریه های تزیهی قرار می گیرد. در این نوع تفویض، علم به

صفت الهی، از ابتدا به خود خداوند واگذار می شود. [24] هر چند این دیدگاه با مشکلات اساسی روبه روست، به هر حال تلاشی است برای دوری از تشبیه و تجسیم. در نظریه ی تفویض کیفیت، که وهابیان به پی روی از ابن تیمیه آن را مطرح کرده اند، افزون بر حمل صفات خبری بر معنی ظاهری، کیفیت نیز برای صفت ثابت می شود. به گفته عثیمین:

« سلف هرگز کیفیت را نفی نکرده است؛ زیرا نفی مطلق کیفیت، نفی وجود است و هیچ موجودی نیست، مگر این که دارای کیفیت است؛ اما این کیفیت، گاهی معلوم است و گاهی مجهول؛ و کیفیت ذات خداوند و صفات وی برای ما مجهول است... بنابراین برای خداوند کیفیتی ثابت می شود که ما نمی دانیم... و نفی کیفیت از استوا (نشستن) به صورت مطلق، تعطیل این صفت است؛ زیرا اگر ما استوا را حقیقتاً ثابت کردیم، باید دارای کیفیتی باشد و چنین است در بقیه ی صفات». [25] (ص 122)

چنان که دیده می شود، آنان کیفیت را نیز برای صفت ثابت می کنند و برای فرار از تشبیه، می گویند: هر چند کیفیت وجود دارد، اما چه گونگی آن برای ما روشن نیست؛ اما به راستی چه فایده ای در اثبات کیفیت مجهول هست؟ [26]

این در حالی است که کیفیت، از اعراض اشیا است؛ [27] یعنی وجودش همانند جوهر، مستقل نیست و به وجود دیگری نیاز دارد؛ مانند حیوان یا درخت که جوهرند و در وجودشان به چیز دیگری نیاز ندارند؛ اما رنگ، کیفی است که تنها هنگامی وجود می یابد که بر جسمی عارض شود. کیف نیز چهار قسم است: نفسانی، [28] محسوس، [29] مخصوص به کم [30] و استعدادی [31]. همان گونه که گفته شد، همه ی این انواع نیز به جسم (ص 123) اختصاص دارد که یا بی واسطه بر جسم عارض می شوند یا با واسطه، مانند کیف مخصوص به کم.

وهابیان به سبب دیدگاه عقل ستیز خود از یک سو، و ظاهر گرایی و حس گرایی از سوی دیگر، خداوند متعال را نیز همانند اجسام فرض کرده اند که اگر کیفیتی به وی نسبت داده نشود، معنایش وجود نداشتن است. حتی ابن تیمیه به گمان خود، کیفیتی را برای صفات ثابت میکند که مستلزم کمیت و شکل است. [32]

ابن تیمیه و پیروان معاصر وی چنین دیدگاهی را به مالک نسبت می دهند؛ [33] در حالی که مالکی ها چنین نسبتی را به امام خود تکذیب می کنند؛ چنان که شهاب الدین قرافی (684ق/664ش) - از عالمان مالکی - می گوید:

« گفته ی مالک که «الاستواء غیر مجهول»، بر اساس دلیل عقلی، بر استوایی دلالت می کند که شایسته ی عظمت و جلال خداوند متعال می باشد و آن «استیلا» است که غیر از نشستن است و به اجسام مربوط می شود، و گفته ی مالک که «والکیف غیر معقول» بدین معنی است که ذات خداوند را نمی توان به آن چه عرب برای لفظ کیف وضع کرده است، وصف کرد؛ زیرا کیف به معنی حالت های گوناگون و شکل های مختلف جسم است و معقول نیست که چنین صفاتی درباره ی خداوند به کار رود؛ زیر در تضاد با ربوبیت خداست». [34]

از احمد نیز عباراتی نقل شده است که به خوبی نشانگر نگاه ضد تشبیهی اوست. به گفته وی، اگر کسی هنگام قرائت آیه ی شریفه ی «خلقنا بیدی» دست خود را تکان (ص 124) دهد و یا هنگام قرائت روایت «قلب المؤمن بین الاصبعین من اصابع الرحمن»؛ [35] انگشتان خود را باز کند، دست و انگشتانش باید قطع شوند. [36] دیگر عالمان اهل سنت نیز کیفیت را درباره ی خداوند نمی پذیرند. [37]

2-3- هستی شناسی و هابیت: حس گرایی و تشبیه

یکی دیگر از عواملی که زمینه ی اندیشه ی تشبیهی را فراهم می کند، حس گرایی است که با دیگر مبانی سلفی گری ارتباطی مستقیم دارد. [38] اندیشه ای که در حوزه ی هستی شناسی به حس گرایی معتقد باشد، رسماً در گرداب تشبیه گرفتار می شود. ویژگی ذهن حس گرا، عدم توانایی درک موجودات عقلی است؛ موجوداتی که فراتر از کیف، و تصور مادی اند. از این رو صاحبان این اندیشه ها مجبورند برای خداوند قیافه، شکل و اندامی در نظر بگیرند تا بتوانند وی را تصور کنند. و هابیان در زمینه ی ارتباط با خدا، به سبب ویژگی حس گرایی به چنین معضلی گرفتار شده اند. در اندیشه ی ایشان، خدایی با سینه ای فراخ، دست ها و انگشتانی دراز، نشسته بر عرش و .. تصور می شود. هنگامی که از هیأت افتای عربستان پرسیده می شود که خدا کجاست، آنان رسماً اعلام می کنند. (ص 125).

خداوند بر روی عرش و خارج از این جهان است و کسی که اعتقاد به حضور خدا در این عالم داشته باشد، کافر، مرتد و خارج از اسلام است. [39] وضعیت تشبیه گرایی و هابیان به سبب ظاهر گرایی و حس گرایی تا بدان جا پیش رفته است که برخی از علمای اهل سنت، به مقایسه میان اندیشه های تجسیم گرای یهود و وهابیت پرداخته اند. [40]

4. مصادیق تجسیم در اندیشه ی وهابیت

جدا از مبانی نظری و ها بیت در حوزه ی صفات خبری، رد پای تجسیم را به سادگی در اندیشه ی و ها بیت مشاهده کرد. یکی از جلوه های تجسیم گرایی و ها بیت، تلاش آنان برای گسترش و ترویج اندیشه ی تجسیم گرایی است. در صفحات گذشته به آثاری که اندیشه ی تجسیمی داشتند، اشاره شد. جالب آن که تمامی این آثار در دوران و ها بیت، به دست و ها بیان تحقیق شده و به چاپ رسیده است و به منزله ی متون اصلی اعتقادی از سوی آنان مطرح می شود. این آثار در قالب مکتوبات، منشورات و نرم افزار، به دروترین نقاط جهان اسلام فرستاده می شود؛ آثار معمولاً با عنوان «کتاب التوحید»، «السنة» یا «الرد علی الجهمیة» منتشر می شود. مهم ترین این آثار کتاب «السنة» منسوب به عبدالله بن احمد بن حنبل است. این کتاب که در انتسابش به وی نیز ابهامات اساسی موجود دارد، لبالب از اخبار تجسیمی است. محقق این کتاب، در ابتدای آن می گوید:

«این کتاب از نخستین مصادری است که در عقیده ی سلف نوشته شده و زنده کردن آن برای مردم این عصر، ضروری است». [41] (ص 126)

این در حالی است که خود محقق، تقریباً از هر صد روایتی که در این کتاب نقل شده، حدود 85 روایت را از نظر سندی تضعیف کرده است. روایات بسیاری در زمینه ی جلوس خداوند بر عرش، نالیدن کرسی از سنگینی خدا و ... در این کتاب وجود دارد. هم چنین در این کتاب، روایاتی از امام مالک آمده است؛ ابوحنیفه در دین کید کرد و کسی که در دین کید و مکر کند، از دین نیست؛ [42] یا ابوحنیفه قائل است که مسکر حلال است؛ [43] و یا ابوحنیفه دوبار کافر شد و سپس توبه کرد. [44] چنان که دیده می شود، این کتاب نه تنها سخیف ترین نسبت ها را به ساحت مقدس خداوند می دهد، تیغ تفرقه و نفاق را میان مسلمانان می کشد.

یکی دیگر از این آثار، کتاب «السنة»، نوشته ی ابن ابی عاصم است که نه تنها توسط ناصرالدین البانی، بلکه توسط باسَم بن فیصل الجوابره نیز تحقیق شده است. [45] کتاب «التوحید»، ابن خزیمه نیز توسط عبدالعزیز ابراهیم الشهبان تحقیق شده و او با این تحقیق، دکترای خود را گرفته است. [46] هم چنین عثمان بن سعید دارمی نیز بسیار مورد توجه وهابیان است و دو کتاب وی به نام های «الرد علی المریسی» و «الرد علی الجهمیة» توسط محمد حامد الفقی [47] و بد البدر [48] تحقیق، و در شمارگان بسیار توزیع شده است. کتاب «

العرش « نوشته عثمان بن ابی شیبیه توسط محمد بن خلیفه ی تمیمی تحقیق (ص 127) شده و وی درجه ی دکترای خود را با این تحقیق گرفته است[49]. محمد بن حمد النجدی درباره ی کتاب « ابطال التأویلات » ابویعلی الفراء تحقیق کرده است و به پندار خودش، این کتاب نه تنها کتابی است که بر تأویلات اشاعره، معتزله و جهمیه در زمینه ی اخبار صفات الهی نوشته شده است [50].

ابویعلی در کتاب خود، برای خداوند خندیدن، ران، دندان آسیا، انگشت، پا، صورت، دو دست، ساق پا، سینه، ساعد و مانند این ها را ثابت می کند. چنین وضعیتی در همه ی کتاب های منتشر شده توسط وهابیان دیده می شود. بزرگان وهابی نیز در کتاب های خود به شدت به این دیدگاه ها استناد و آن ها را تأیید کرده اند[51].

جالب آن که وهابیان چنان درگیر تشبیه شده اند که برای اثبات جایگاه خداوند در آسمان، به پی روی از ابن تیمیه[52] به گفته ی فرعون استناد می کنند که گفت:

« وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ آلِهَةٍ مُّوسَىٰ »؛ (غافر/ 36 و 37)

« و فرعون گفت: ای هامان! برای من بنای بلندی بساز تا بر فرلز آن بروم؛ شاید به اسباب و وسایلی دست بیابم؛ وسایلی آسمانی تا بدین طریق از خدای موسی اطلاع یابم ». (ص 128) این در حالی است که در این آیات، نه خداوند به وجود خود در آسمان اشاره ای کرده و نه حضرت موسی (علیه السلام) چنین ادعایی کرده است. وهابیان نیز برای اثبات وجود خداوند در آسمان، به گفته ی فرعون استناد کرده اند. [53]

5. وهابیت و دشمنی با اندیشه ی تنزیهی (مسلمانان)

همان گونه که در ابتدای این کتاب نیز گفته شد، وهابیت نه تنها با شیعه، که با همه ی فرقه های اسلامی سرچنگ دارد و بدین سبب، جریانی انحرافی در جهان اسلام شمرده می شود. یکی از مهم ترین موارد اختلاف وهابیت و مسلمانان، مسأله ی صفات خبری است. بر اساس قرائنی که وهابیت از توحید اسما و صفات دارد، همه ی مسلمانان به جز سلفی های وهابی، یا از دایره ی اسلام خارجند و یا از فرق اهل سنت شمرده نمی شوند. به گفته ی ابن تیمیه:

« مهم ترین مسائلی که متکلمان اشعری با اهل حدیث در آن مخالفت کرده اند، در سه محور خلاصه می شود: وصف خداوند به این که بالای عرش قرار دارد؛ مسأله ی قرآن؛ و مسأله ی تأویل صفات. اما مسأله ی تأویل صفات مهم ترین آن هاست و باقی مسائل، فرعی است ». [54]

ابن فوزان نیز معتقد است:

« اشاعره از اسلام خارج نشده اند؛ اما از اهل سنت و جماعت نیستند؛ زیرا با اهل سنت در اثبات صفات بدون تأویل مخالفت می کنند ». [55]

بن باز نیز می گوید:

« اشاعره و اشباه آن ها در مسأله ی صفات، داخل در اهل سنت نیستند؛ زیرا در این مسأله با اهل سنت مخالفت کرده و راهی غیر از راه سلف رفته اند. .. ». [56] (ص 129)

در این میان، شعری منتسب به عبدالله محمد القحطانی الاندلسی (387ق/376ش) با عنوان نونیه ی قحطانی، بدترین اهانت ها را به اشعری و پیروان وی کرده است. طلاب مبتدی در عربستان این شعر را حفظ می کنند و نسخه های آن در بسیاری از مساجد بزرگ عربستان دیده می شود:

و الآن اهجو الاشعری و حزبه و أذیع ما کتمول من البهتان

عطلتم السبع السموات العلی و العرش اخلیتم من الرحمن
لأقطعن بمعولی أعراضکم ما دام یصحب مهجتی جثمانی
ولأکتبن الی البلاد بسبکم فیسیر سیر البزل بالبرکان
یا أشعریه یا أسافله الوری یا عمی ی اصم بلا آذان
انی لأبغضکم و أبغض حزیکم بغضا أقل قلبه اضغانی
لوکنت أعمی المقلتین لسرنی کیلا یری إنسانکم إنسانی
قد عشت مسروراً و مت مخفراً ولقیتم ربی سرنی ورعانی
لم أدخر عملاً لربی صالحاً لکن یاسخاطی لکم أرضانی [57]
(ص130)

اما از آن جا که بسیاری از بزرگان اهل سنت، اشعری را ستوده اند، وهابیان نمی توانند چشم خود را بر واقعیت بندند و ناگزیر می گویند:

« بسیاری از علمای فقه و حدیث توسط اشعری فریب خوردند و با برخی از بدعت های او موافقت کردند... و این اندیشه ها به عنوان عقیده ی اهل سنت، در مصر، شام و عراق گسترش یافت... ». [58]

این در حالی است که چنان که گفته شد، تقریباً همه ی اهل سنت، پیرو مذهب کلامی اشعری اند و حتی خود ربیع المدخلی - عالم وهابی - در توصیف قرن ششم قمری می گوید:
« اشاعره به خود لقب اهل سنت و جماعت می دادند؛ در حالی که شیوه و روش سلف که روش احمد بن حنبل و ائمه ی قبل بود، مخفی بود؛ تا آن جا که در تمامی عالم اسلامی به اندازه ی انگشتان دست، پیرو مکتب سلفی وجود نداشت ». [59]
همان گونه که دیده می شود، خود وهابیان به کمی پیروان مکتب سلفی اعتقاد دارند و اندیشه ی اشعری را فراگیر می دانند؛ اما با این حال، خود را اهل سنت می دانند و فرقه های اسلامی را از اهل سنت نمی شمارند.

[1]. 2. 1. [2]. 147 « » 230. [3]. « » 34. [4]. « » 156.)
« » (156). [5]. « » 113. [6]. [7]. [8]. « » 20 1420. [9]. 2120.
[10]. « » 8. [11]. « » 33 101. [12]. « » 33. [13]. « » 4 453. [14].
« » 3 4. [15]. 116115. [16]. « » () 22. [17]. « » 3 160159 5213. [18].
« » 224. [19]. « » 13 208. [20]. 255/. [21]. « » () 4 537. [22]. 255/. [23].
« » () 4 544. [24]. [25]. « » 1 194. [26]. « » 13 164 165 « » 5
[27]. 234. [28]. 2 « » : « » [29].
: (1) : (2) : [30]. () : () () [31].
[32]. « » 1 347346. [33]. « » 2 706. [34].
« » 13 243. [35]. [36]. « » 921. [37]. « » 63 « » 3 3.5
126 « » 1 156 179 188 « » 13 84. [38]. 2 1 : [39]. « » 3
159. [40]. « » : [41]. « » 14 1. [42]. 199 1. [43]. 207 1. [44]. 193 1. [45]. « »
[46]. « » [47]. « » [48]. « » [49]. « » 7 221. [50]. : « »
« » 1 4. [51]. : « » 3 124 « » 158 « » 22 « » 11 « » 1 149. [52].
« » 202 « » 77. [53]. « » [54]. « » 2136. [55]. « » 62. [56]. « » 42
« » 289. [57]. « » 6456 « » : « » 54 55 « » 1541.
: « » 113511343 « » : « » 831. [58]. « » 155. [59].
« » 421.

